فصل اول

أعوذ بالله سميع العليم من الشيطن الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

ان الحمدلله نحمده ونستعينه و نستغفره ونستهديه ونعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سيئات اعمالنا، انه من يهدی الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادیَ له، وأشهدأن لااله الاالله وحده لاشريك له و أشهد أن محمداً عبده و رسوله. اما بعد به این دیدار مبارک و پاک خوش آمدید و از خداوند میخواهم که این دیدارِ ما را در میزان حسنات ما یعنی ترازوی خوبی های همه ای ما حساب نماید. امروز ما درسِ موضوعی را میآموزیم که من آنرا از مهمترین موضوعات در حیات مسلمانان بلکه در حیات تمام زمین می دانم. امروز درس سیرت مردی را میآموزیم که عظیم ترین مردیست که الله عز و جل خلق نموده است. از روزیکه آدم را خلق نمود تا به روز قیامت. عظیمترین مرد مطلقاً. مردم عادتاً در مجالی تفوق و برتری میکنند و در مجالی عقب میماند. لاکن سبحان الله این مرد مطلقاً در همه مجالات تفوق نموده است. مطلقاً. تفوق نمود در عبادات خود، در معاملات خود، در شجاعت خود، در کرم خود، در حلم خود، در زهد خود، در حکمت خود، در زکاوت خود، در تواضع خود، در همه چیز ، در همه چیز این مرد از دیگران سبقت نمود سبحان الله. سیرت انسانی را میآموزیم که الله عز و جل او را خطاب نموده میفرماید: وَإِنَّكَ لَعَلى خُلُقٍ عَظِيمٍ. و هر آئینه تو بر خوی بزرگی (القلم ۴) تخیل کنید که الله عز و جل خُلق این انسان را وصف نموده که آن عظیم است. این چه خُلقی است که الله عز و جل و عظیم و کریم و بزرگ و متعال آنرا توصیف نموده که آن خُلق عظیم است.

الله عز و جل به آن مرد قسم خورده میفرماید، لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ. قسم به زندگانی تو که این کافران در گمراهی خویش سرگردان میشوند (الحجر ۷۲) مردیکه الله عز و جل به حیاتش قسم خورده است. درس سیرت مردی را میخوانیم که الله عز و جل در روز قیامت خلایق را محاسبه نخواهد نمود تا اینکه این مرد در وقت حساب شفاعت شان را نکند، سبحان الله تخیل کنید که همه پیغمبران

شفاعت کرده نمیتوانند حتی پیروانان ادیان خود شانرا تا وقتیکه این مرد شفاعت شان را نکند. درس سیرت مردی را میخوانیم که به جنت داخل شده نخواهیم توانست مگر از دنبال اش. نخواهیم نوشید در روز قیامت مگر از دست اش و از حوض اش و از نهرش، که اگر به سیرت اش و منهج اش معرفت داشته باشیم و در آن پیروی اش را کنیم در دنیا و آخرت برایما نجات خواهد بود و اگر طریقت اش را ندانیم یا مخالف آن عمل کنیم برای ما گفته خواهد شد سُحقاً سُحقاً، یعنی لعنت. ما سیرت رسول الله (ص) را میخوانیم.

صلی الله علیه و سلم، الماحی، اولین کس از خلایق خواهد بود که در روز قیامت بعث یا دوباره زنده خواهد شد. و او حامل بیرق حمد و صاحب مقام محمود و حوض مَورود خواهد بود. صلی الله علیه و سلم. سیرت مردی را میخوانیم که دروازه های آسمان برایش باز شد تا با جسد خود در آن رخنه کنند برای کسی که بعد از ایشان بود. وقتیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم با جبرئیل (ع) به سفر معراج رفتند دروازه را زد و ملایکه جواب داد و پرسید که است، گفت جبرئیل، گفت همرایت کیست؟ گفت محمد، گفت آیا برایش اجازه داده شده است؟ گفت بلی. پس دروازه ای آسمان باز شد و رسول الله صلی الله علیه و سلم به جائیکه هیچ بشر در زندگی خود قبل از آن داخل نشده بود داخل شدند. به جائیکه نه بشر و نه مَلَک در آنجا قبلاً داخل شده بود. حتی ملایک رفته نمی توانستند به جائیکه رسول الله صلی الله علیه و سلم رفتند. مردیکه جنت و دوزخ را با چشمان خود مشاهده نمودند. نه تنها با عقل خود.

ما عظمت این مرد رسول الله صلی الله علیه و سلم را با عظمت بودا و کانفوشیوس و هیتلر و لینن و ستالین مقایسه نمی کنیم طوری که نویسنده ای کتاب صد نفر جاودان آنرا مقایسه کرده است. که عظیم ترین ایشان محمد بود و او به این کتاب خود خوش است. سبحان الله! ما محمد صلی الله علیه و سلم را با نوح (ع) و با ابراهیم (ع) و با موسی (ع) و با عیسی (ع) و با همه انبیاء علیهم السلام

مقایسه میکنیم. او را با تمام ملایکه مقایسه میکنیم. با ملک ارزاق، با ملک بحر ها، با ملک کوه ها، با حاملین عرش بلکه با جبرئیل (ع)، جبرئیل (ع) وقتی که به صدرة المنتهی رسید نتوانست دیگر پیش برود. به رسول الله صلی الله علیه و سلم گفت، اگر یک قدم دیگر پیش بروم خواهم سوخت. و لاکن الله سبحان و تعالی رسول الله صلی الله علیه و سلم را مکان داد تا برای دیدن عز و جل پیش برود.

این مرد مقام بسیار بزرگی دارد و به قدر عظمت اش ما باید اهتمام سیرت اش و هر دقیقه ای زندگی شریف اش را بنمائیم، صلی الله علیه و سلم. ما سیرت را همیشه و در هر زمانی می خوانیم. ولی بدون شک خواندن آن در زمان ما مهمترین از همه زمان دیگر است. چرا دقیقاً در زمان ما؟ ما حالِ امت را می بینیم که به تصدع و تفکک یعنی مخالفت و جدائی مصاب شده است. در اجزائی به انهیار و در اجزای دیگری در انحلال است. امت اسلام در أزمت خطرناکی استمرار دارد و سبحان الله فرق بزرگی موجود است در بین آنچه که الله سبحان و تعالی در کتاب کریم خود در وصف این أمت فرموده است و بین حال حاضری که ما آن را در مقابل چشمان خود می بینیم. الله عز و جل در کتاب خود مثالی را وصف فرموده است :كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ، (آل عمران ۱۱۰) هستید شما بهترین امتی که بیرون آورده شد برای مردم میفرمائید به کار پسندیده و منع می کنید از نا پسندیده و باور میدارید خدا را. و مثلاً میفرماید: وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا. و همچنان ساختیم شما را گروه مختار تا گواه باشید بر مردمان و تا باشد رسول گواه بر شما. (البقرة ۱۴۳) این است آن أمتی که الله عز و جل وصف آنرا در کتاب خود نموده است. و حالِ مسلمین در این زمان چگونه است؟ در میابید که در همه اموری که امکان دارد که امتی با امت دیگری رقابت نماید عقب مانده است. مثلاً عقب ماندگی نظامی. در می یابید که در تمامِ مساحتِ امتِ مسلمان میان شصت

مملکت اسلامی اسلحه ای همه ای ایشان کمتر از اسلحه ای ممالکی است که با آنها در جنگ هستند. به چیزی نظر بیاندازید. مثلاً چیزی که مثل آنرا در تاریخ برای بار اول می شنویم. بار اول است که می شنویم که بالای یک دولت برای از بین بردن اسلحه ای خودش امر می شود. و اگرنه معاقبت خواهد شد. و دول اطراف از دول عرب و مسلمانان سبحان الله معتقد هستند که این کار راه نجات شان است. نه راه نجات این نیست که اسلحه ات را خودت از بین ببری. ولی برای آنها این اصلی است از اصولِ این زمان. و اگر نه مجازات خواهند شد. اولین بار در تاریخ است که می شنویم که ممالک خود شان توقع دارند که سلاحی را که دشمن ایشان دارای آن میباشد باید آنرا نداشته باشند. سبحان الله و آنرا با افتخار اعلان می کنیم که ما در این معاهدات شرکت می کنیم. در حالیکه بسیاری از دول دنیا این سلاح را دارا میباشند و بیشترین آرزوی مسلمانان این می شود که تنها از نزد اسرائیل گرفته شود. لاکن میدانیم که فرانسه آنرا دارد و انگلستان آنرا دارد و طبعاً امریکا آنرا دارد و روسیه آنرا دارد و حتی کوریا آنرا دارد لاکن از آنها گرفته نمی شود. لاکن توقع میرود که ما خلع سلاح شویم. این گونه عقب ماندگی وحشت آور نظامی غیر قابل درک در تاریخ مسلمانان بی سابقه است.

عقب ماندگی اقتصادی آن با وجود امکانیات بزرگ امت مسلمان غیر قابل درک است. أمت مسلمان در داشتن ثروت مشهور است.پطرول و معادن و کمیات زیادی از انتاجات وراه های عبور. یعنی جای تعجب است که با وجود این همه ثروت ها و کثرت این همه اموال چرا چنین عقب ماندگی اقتصادی؟

عقب ماندگی علمی، فاصله ای بزرگ بین ما و بین بلاد غیر از ما است که مردم اندازه ای آنرا به صد ها سال برابر میدانند و نه به ده ها سال. عقب مانده گی حتی در وحدت. سبحان الله هیچ دو مملکت مسلمانی را نمی یابید که در بین شان بالای حدود مرز دشمنی موجود نباشد. هر کدام شان با

دیگر خود بالای حدود مرز در جنگ هستند. این موضوع بالای نفس بسیار سنگین تمام میشود. فکر کنید حتی در مسایل اخلاقی. دایماً می گوئیم که تمدن تنها در مادیات نیست و تنها در سلاح و تنها در معماری و تنها در اموال و در علوم نیست. تمدن امور زیادی را در بر می گیرد که مهمترین آن امور اخلاقی میباشد. بیائید به امور اخلاقی مسلمانان نظر بیاندازیم. به رانندگان موتر ها در سرک ها ببینیم که وضع شان چگونه است. تعامل بین همسایگان در بلاد اسلامی چگونه است؟ اخبار موظفین با مردم به چه وضع است؟ اخبار رشوت و فساد، اخبار اعلام و تلویزیون و فلم های برهنه و بد اخلاقی افراط آمیز در آهنگ خواندن در سرک ها و در اعلانات و در هر جای دیگر چه است؟ حتی در اماکن علم در پوهنتون ها و در مدارس. سبحان الله، در اماکنی که تخیل آن هم نا ممکن است، مثل پوهنتون ها که جای تمرکز رفع و بلندی این امت است.

به تأکید که قرأن حق است و باطلی در آن نیست و راست است و دروغی در آن نیست. قرأن میگوید: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ. شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده اید (أل عمران ۱۱۰) و میگوید: وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا.﴾ وهمچنین شمارا امت میانه قرار دادیم (البقرة ۱۴۳) قرأن صادق است، قرأن حق است ولی ماپیروی کردن قرأن را درست نفهمیده ایم. ما پیروی کردن سنت رسول الله (ص) را درست نفهمیده ایم. ازینرو در حسرت مانده ایم. من به مأیوسی دعوت نمیدهم. با همه ای آنچه را که گفتم من به نا امیدی دعوت نمیدهم. لاکن به بناء دعوت میدهم. به اعاده بناء أمت اسلامی. به اعادهء ترمیم أمت اسلامی. به اعادهء ترمیم جدائی بزرگی که ایجاد شده است دعوت میدهم. در اعادهء ترمیم امید موجود است. بلکه در اعادهء بناء یقین موجود است. واللهِ أمت سر از نو قیام خواهد نمود. این یقینی است. این چیزی است که الله عز و جل وعده داده است. والله عز و جل به وعده خلاف نمیکند. الله عز و جل در کتاب خود میفرماید: إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ (غافر ۵۱) هر آئینه ما نصرت دهیم پیغمبرانِ

خویش را و آنان را که ایمان آوردند در زندگانی دنیا و نیز روزی که قائم شوند گواهان. یعنی در روز قیامت و در این دنیا هم. رسول الله ص در حدیث شریف میفرماید: ان الله زوی لی الارض مشارقها و مغاربها و ان أمتی سیبلغ ملکها ما زویَ لی منها. یعنی الله زمین را برایم وسعت داده است وصلاحیت به جا های که به من نشان داده شده است خواهد رسید. پس ملک أمت اسلام حتماً در مشارق و در مغارب زمین بلوغ خواهد نمود. این وعده ای صادقِ مصدوق است (ص). لاکن من در باره ای دو نکته باید صحبت کنم که ارتباط می گیرد به یقین.

نکته ای اول اینکه یقینی میخواهیم مثل یقین صحابه (رض) اجمعین. یقین صحابه در احزاب، مراجعه میکنیم به غزوه ای احزاب که انشاء الله بعداً در باره اش به تفصیل صحبت خواهیم نمود. در غزوه ای احزاب همه ای احزاب دور مدینه ای منوره جمع شده بودند و ده هزار مردان بودند. ده هزار در زمان رسول الله (ص) رقم بزرگی در جزیره ای عرب به شمار میرفت. در ملاقات رسول الله (ص) با بنی شیبان که انشاء الله به تفصیل بیان اش خواهد آمد، بنی شیبان خود را قبیله ای بزرگ و عزیز محسوب میکردند. مردی از آنها میگفت ما بیشتر از یک هزار نفر هستیم. و هزار نفر به سبب کمبود شکست نخواهد خورد. ده هزار نفر مدینه منوره را محاصره نموده بودند. تنگدستی بسیار شدید بود. و رسول الله (ص) در وسط چنین تنگدستی بسیار شدید سنگی را می شکستاندند و سنگ بزرگی بود که در شکستن سختی میکرد. بسم الله گفتند و به سنگ یک ضربه زدند و فرمودند: اللهُ أکبر کلید های شام به من داده شد. واللهِ من قصر های سرخ را می بینم. بعداً ضربه ای دیگری زدند و سنگ کمی دیگر شکست. پس فرمودند: اللهُ أکبر فارس به من داده شد. واللهِ من قصر های سفید مداین را می بینم. بعداً ضربه ای سوم را زدند و فرمودند: بسم الله. پس بقیه ای سنگ شکست و فرمودند: اللهُ أکبر کلید های یمن به من داده شد. واللهِ من قصر های صَنعأ را از جای خود می بینم. سبحان

الله. حال صحابه را تخیل کنید که بشارت های رسول الله (ص) را می شنوند که شام و فارس و یمن را فتح خواهند کرد و آنها در چنین تنگدستی و سختی هستند.

مؤمنان گفتند: وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا. و چون دیدند مسلمانان لشکر ها را گفتند این است آنچه وعده داده بود خدا و پیغمبر او و راست گفت خدا و رسول او و این ماجرا نه افزود در حق ایشان مگر باور داشتن و گردن نهادن (الأحزاب ۲۲) سبحان الله، مسلمین در این تنگدستی دانستند که نصر الله عز و جل قریب است. بخاطریکه نصر الله عز و جل بعد از مشکلات و سختی ها میآید. لاکن حال منافقین به چه شکل بود؟ وقتیکه منافقین این فرق بزرگ را بین امکانیات مسلمین در مدینه ای منوره و بین امکانیات احزاب دیدند گفتند طوریکه الله عز و جل وصف آنرا در کتاب کریم خود فرموده است: وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا. و چون می گفتند منافقان و آنانکه در دل های ایشان بیماریست وعده نداد ما را خدا و رسول او و مگر به طریق فریب دادن. (الأحزاب ۱۲) اینچنین گفتند منافقان وقتیکه به وضع ظاهری و فرق وسیع بین حال مؤمنین در آن لحظه و بین حال کافران متوجه شدند. و قدر الله عز و جل را ندانستند. عظمت الله عز و جل را ندانستند. قوت الله عز و جل را ندانستند. منافقان ایمان ندارند. پس این تقییم یا قیمت گذاری ایشان بود. اما مؤمنانِ صادق قدر الله عز و جل را می دانستند و می دانستند که نصر بسیار نزدیک است بخاطری که مشکلات شدت یافته بود. مشکلات در امتِ اسلام حالا بسیار شدت پیدا نموده است و حلقات آن مستحکم شده است و نصر خواهد آمد انشاء الله رب العالمین. این نکته ای اول بود به ارتباط یقین. ما یقینی میخواهیم مانند یقین صحابه در غزوه ای احزاب.

نکته ای دوم و بسیار مهم اینست که نقش تو چه است؟ نقش تو در بناء أمت اسلامی چه است؟ و خداوند ترا در اعمار أمت اسلامی یا اعاده ای ترمیم بناء آن برای چه کاری مکلف ساخته است؟

تا دو باره به صدارت برسد طوریکه الله عز و جل آنرا وعده داده است: كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ! كُلُّ نَفْسٍ بِمَاكَسَبَتْ رَهِينَةٌ. هر شخصی بآنچه کرد در گرو است. (المدثر ۳۸) وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى. و بر ندارد هیچ بر دارنده بار دیگر را . (الأنعام ۱۶۴) اگر همه مردم در عمل خود کوتاهی کنند خداوند ترا جز از تقصیر خودت از تقصیر کس دیگری نمی پرسد. این چنین وعده نموده است الله عز و جل و این از عدل الله عز و جل است.

بنای أمت به خواندن سیرت نبوی چه ارتباط دارد؟ هرکس در این زمان میخواهد بناء أمت را به طریقه و منهج خود اعاده کند. مردمی را میابید که میگویند واللهِ برای اعاده نمودن بنای أمت باید از منهج اشتراکی یا سوسیالیزم اخذ نمائیم. سال های زیادی را در آن می گذرانند. ده سال، بیست سال، سی سال را در آن می گذرانند و بعداً معلوم میشود که آن منهج غلط بود. دول دیگری میگوید طریق سرمایداری را اختیار میکنیم و سالهای دراز را در آن هم می گذرانند. دول دیگری میگویند قانون فرانسه را پیروی میکنیم، قانون خوبی است. کسی دیگری میگوید نه نه نه، قانون انگلیس، نه ایطالیائی، نه، این و آن. یکی شرق میگوید و دیگری غرب میگوید و اختلاف میکنیم و جنگ میکنیم و مشاجره میکنیم. چرا؟ بخاطریکه مناهج مختلف است. خوب، وقتیکه اختلاف واقع میشود چه کار کنیم؟ بر چه حکم کنیم؟ نصیحت رسول الله (ص) را بشنوید که در وصفِ چنین موقف فرموده اند. در حدیثی صحیح که ابو داود و ترمذی از العِرباض ابن ساریه (رض) روایت کرده است که رسول الله (ص) موعظه ای بلیغی نمودند که قلوب را در خوف انداخت و اشك ها را از چشمان جاری کرد. فقلنا یا رسول الله کأنها موعضةً مودع. پس گفتیم یا رسول الله مثلیکه این موعظه ای مودِّع است پس ما را وصیت نمائید. وصیتی که بعد از رسول الله برای ما تا روز قیامت نفع خواهد رسانید. گفتند شما را به تقوای الله و شنیدن و طاعت کردن وصیت می کنم حتی اگر امر توسط یک برده هم باشد. بعداً بشنوید که حالا چه میگویند. میگویند: (ص) و انهُ مَن يَعِيش منكم فَسَيَرى

اختلافاً کثیراً. یعنی که از شما کسانی خواهند زیست که اختلاف زیادی را خواهند دید. همین مشکلِ ما درین وقت است، اختلافِ زیاد. منهج این، منهج آن منهج شرق منهج غرب. پس چه کنیم؟ فَعَلَیکُم بِسُنَّتی و سنت خُلفای راشدینَ المهدییّنَ. پس سنت من و سنت خُلفای راشدینَ المهدییّنَ را تعقیب نمائید. عَضوا علیها بنواجذ. به آن خوب تمسک داشته باشید یعنی به آن محکم باشید. و اِیاکم و محدثاتُ الأمور فَاِنَ کُلَ بدعةٍ ذلالة. و از بدعت یا نو آوری جداً خود داری نمائید که هر بدعتی گمراهی است. از اینرو درسِ زندگی رسول الله (ص) و درس زندگی خلفای راشدین یک امر حتمی است برای کسی که برای طریق صحیح بنای أمت اسلامی در جستجوی هدایت است. بدون منهج رسول الله (ص) هیچ راه دیگری سودمند نیست. درین مجموعه ای از محاظرات یا لکچر ها، در باره ای جوانب مختلف حیات رسول الله (ص) صحبت خواهیم نمود. در باره ای عهد مکی سیرت نبوی صحبت خواهیم نمود. و مقصد در خلال این مجموعه این نیست که قصه نمودن همه حوادثی که در حیات رسول الله (ص) در عهد مکه اتفاق افتاده است گنجانیده شود. شرح آن طول میکشد و بیان از وصف شرح آن عاجز است. چون نمیتوانیم که همه چیزی را که در مکه اتفاق افتاده است بیان نمائیم؟ اولاً آن به دقت ثبت گردیده است. خصوصاً از وقتیکه رسول الله (ص) مبعوث گردیدند تا وقتیکه فوت نمودند. هر لحظه در حیات رسول الله (ص) از وقتیکه مبعوث گردیدند تا وقتیکه فوت نمودند ثبت شده است. حیات هیچ انسانی در روی زمین به این دقت ثبت نشده است. حتی دقیق ترین تفاصیل حیات رسول الله (ص) ثبت و یا داشت شده است. زندگی خانه ایشان ثبت شده است. و هر نقطه ای حیات شان ثبت شده است. و از حکمت های ازدواج شان (ص) با تعداد زیاد زنان بود تا از حکمت های رسول الله (ص) و از شخصیت داخلی ایشان تعلیم آموخته باشند تا برای ما از آن نقل نمایند که هیچ کس دیگری غیر از آنها آنرا نمی دید. چرا چنین تسجیل یا ثبت بزرگ و دقیق؟ بخاطریکه ایشان (ص) مثال باشند. مثال کامل و بعد از ایشان نبی نخواهد بود تا روز قیامت. لَقَدْکَانَ لَکُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُ سْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کَانَ یَرْجُو اللَّهَ وَالْیَوْمَ الْآَخِرَ وَ ذَکَرَ اللَّهَ کَثِیرًا . هر

آئینه هست شما را به پیامبر خدا پیروی نیک کسی را که توقع می داشت ثواب خدا و توقع میداشت روز آخر و یاد کرد خدا را بسیار (الأحزاب ۲۱). ما خواهان پیروی رسول الله (ص) در هر قدم از قدم های زندگی ایشان هستیم. خواهان پیروی ایشان در رضایت ایشان، و در غضب ایشان (ص)، خواهان پیروی ایشان در اندوه ایشان و در سرور ایشان. در مقیم بودن ایشان و در سفر ایشان، در همه لحظه ای از لحظات حیات شان (ص) که اگر راضی بودند پس آن موضِعی باشد که ما باید در آن راضی باشیم. و اگر در غضب بودند پس آن موضِعی باشد که ما باید در آن در غضب شویم. پس درس آن نهایت مهم است.

موضوع دوم اینکه احصائیه نمودنِ همه ای امور حیات رسول الله (ص) کار مشکلی است. تنوع عجیبی در حیات رسول الله (ص) وجود دارد. یکبار در حالت طرد از دیار و تحت اذیت شدید میباشند. یعنی طوریکه در حادثه ای هجرت دیدیم که رسول الله (ص) و یار شان ابوبکر صدیق (رض) تنها دو نفر خارج شدند و از نزد اهل مکه فرار کردند. و رسول الله (ص) در آن مطلوب الرأس بودند. یعنی در صدد قتل ایشان بودند. و هچنان ابوبکر صدیق (رض). تا اینکه بعد از چند روز فرار به مدینه ای منوره رسیدند. رسول الله (ص) در اینچنین وقتی زندگی بسر میبردند. و در سیرتِ همین مرد وقت دیگری را در می یابید که ایشان دارای تمکین بودند و به همه عظمای دنیا پیغام میفرستند: از محمد رسول الله (ص) به کیسره عظیم فارس. از محمد رسول الله (ص) به قیصر عظیم روم. به مُقَوقِس عظیم مصر، به تمام پادشاهان روی زمین زمان ایشان. فرق بزرگی را می بینید. یک حالت را می بینید و حالت دیگر را می بینید که همان شخصِ رسول الله (ص) آنرا می زیستند. گاهی در میآبید که رسول الله (ص) با قومی معاهده می نمایند و گاهی هم با آنها محاربه می نمایند. چه معنی دارد که در یک زمانی معاهده و در دیگری جنگ؟ یکباری فقیر و مُعدَم میبودند که از گرسنگی به بطن خود دو سنگ را می بستند. در خانه ای ایشان در ظرف دو ماه سه بار آتش افروخته نمیشد. و

در وقت دیگری از سیرت در میآبید که خودِ همین مرد غنی شده است و از سراسر جزیره ای عرب برایش اموال میآید. در راه خدا بطوری خرج میکند که بی سابقه میباشد. یکی را صد شتر میدهد و دیگری را صد شتر میدهد و دیگری را و یکی را بیشتر و یکی را کمتر. سبحان الله بطور عجیبی انفاق می نمودند. مردیکه با مشرکین تعامل یعنی معامله میکرد و با یهود معامله میکرد. با نصاری معامله میکرد. با منافقین معامله میکرد. با مؤمنین معامله میکرد. گاهی در حیات خود منتصر میشد و گاهی هم در حیات خود شکست می خورد. هر تنوعی که در حیات یک مرد یا یک أمت اتفاق افتاده باشد در حیات ایشان (ص) اتفاق افتاده است. پس حساب همه امور سیرت امر سختی است که تمام متغیرات آنرا در مجموعه ای واحدی از محاضرات یا لکچر ها جمع نمائیم.

موضوع سوم اینست که بهترین نسل بزرگی با رسول الله (ص) زیست داشتند. این نسلِ عظیم واقعاتی را خلق نمودند که نهایت ندارد که واللهِ ده ها جلد کتاب از حمل آن عاجز خواهد بود. وقتی که یک انسانِ بزرگی در یک اجتماعی زندگی کند که موجودیت اش بی ارزش باشد واقعات زیادی در آنجا نمیباشد. و اگر انسان بزرگی در بین انسان های بزرگ زندگی میکند همه ای آنها در هر لحظه ای از لحظات زندگی بصورت مثبت با او کار میکنند. با او در حرکت میباشند و به جدیت فکر می کنند. با فهم و ادراک مناقشه میکنند. با ذکاوت فکر میکنند. همه ای آن صحابی ها قصه های بسیار بزرگی دارند. مثلاً وصف موقف های ابوبکر با رسول الله (ص) چندین جلد کتاب را در بر میگیرد. همانطور عُمر، همانطور عثمان، همانطور علی، همانطور عایشه، همانطور حفصه، همانطور صفیّه و دیگر مهاجرین و انصار که اگر حساب کنیم هزاران کتب را مملوء کرده است. و همه ای آن فقط جزئی از سیرت نبوی است (ص).

موضوع چهارم بسیار مهم است. واقعات بزرگی که در حیات انسان اتفاق میافتد به هر اندازه ایکه واقعه بزرگ باشد به همان اندازه احتیاج به آموزش و تحلیل و وصف و شرح دارد. احیاناً ده ها سال از

زندگی انسان می گذرد بدون این که کدام واقعه ای بزرگی را بوجود بیاورد که بالای مجموعی از بشر تأثیری داشته باشد. لاکن واقعات مؤثر احتیاج به تفصیل و آموزش دارد. ممکن مملکتی را دریابیم که در آن برای ده ها سال واقعه ای بزرگ و پر اثری رخ نداده باشد. مثلاً جنگ رمضان مبارک در مصر که سی سال پیش اتفاق افتاد و تا به حال در باره ای آن می نویسیم و محللین و مؤرخین تا به آخر در باره ای آن خواهند نوشت. بخاطریکه آن حادثه ای بزرگ بود. پس حیات رسول الله (ص) را تخیل نمائید. و در آن در هر سالی جنگی بزرگی بوده است. سال دوم هجری بدر، سوم هجری احُد و بنو قَینُقاع، چهارم هجری بنو نظیر، پنجم هجری احزاب و بنو قُرَیظه و بنو مُصتَلِق. همه ای این ها را در حیات رسول الله (ص) ببینید که تا چه حدی به آموختن و تحلیل احتیاج دارد. در هر زمانی که مفکرین به سیرت نظر می اندازند از آن چیزی جدیدی استخراج میکنند. با وجود اینکه سبحان الله قبل از آن هزاران نفر مفکرین و محللین در باره ای همین واقعات فکر کرده اند. پس حدف بزرگی که ما در باره ای آن فکر میکنیم اعاده یا دو باره بناء نمودن أمت اسلامی بواسط ای آموختن سیرت نبوی مطهره و مشرفه می باشد. از هر درسِ سیرت انشاءالله با فایده های خارج خواهیند شد. لاکن میخواهیم که در تمام حادثاتی که رخ داده است قواعدی را اتخاذ کنیم. از اینرو استفاده ای ما از خلال آموختن سیرت نبوی انشاءالله بیشتر و عمیق تر خواهد بود. انشاءالله چهار قواعد را اتخاز خواهیم کرد. وقتی که از حادثه ای می گذرید کوشش کنید که این چهار قاعده را در هر حادثه ملاحظه کنید و تطبیق این چهار قاعده را تجربه کنید.

قاعدهء اول اینکه می خواهیم که درین سیرت مصدر دوم شریعت را در دین اسلام بفهمیم. مصادر در شریعت اسلام زیاد است. مصدر اول بلا جدال قران کریم است. و مصدر دوم هم بلاجدال سنت مطهره است. تعریف سنت اینست که همه گفتار و فعل و تقریر رسول الله (ص) سنت نامیده میشود. هر حرفی را که گفته اند و هر فعلی را که کرده اند (ص). و تقریر یعنی فعلی که یکی از صحابی ها

آن را کرده باشد و رسول الله (ص) آنرا تقریر نموده باشند. یعنی یا در آن سکوت نموده باشند یا آنرا خوب قرار داده باشند. اینست سنت مُطَهَره. ممکن نیست که سنت را بدون آموختن سیرت نبوی بفهمیم. پس مصادر اساسی تشریع یعنی شریعت قرأن و سنت است. مصادر زیادی دیگر هم است. مانند اِجماع، قیاس، استحسان، مصالح مُرسَله اِستسحاب العُرف و مسائل بسیار زیاد دیگر. فقها در ترتیب این مصادر دیگر اختلاف کرده اند. لاکن هیچ کسی درین اختلاف نکرده است که قرأن اول است و سنت دوم است. سنت در شرع اسلام بسیار اهمیت دارد. وهمچنان سیرت برای فهم سنت در شرع اسلام بسیار مهم است. الله عز و جل در کتاب کریم خود میفرماید: وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ. و فرود آوردیم به سوی تو کتاب تا بیان کنی برای مردمان شریعتی را که فرود آورده شده بسوی ایشان. (النحل ۴۴) غیر از سیرت، غیر از سنت ممکن نیست که خود قرأن کریم را بفهمید. وقتیکه برحادثه ای در زندگی رسول الله (ص) روبرو میشویم در حقیقت به یک امر تشریعی در دین اسلام برای زندگی مسلمین روبرو میشویم. یعنی وقتیکه ما سیرت را میآموزیم دین را میآموزیم. آموزش سیرت تنها چیز لطیفی یا تنها سیرت یک مرد بزرگ نیست بلکه آن دین ات است. وقتیکه سیرت را بدرستی فهمیدی و آنرا درست پیروی کردی آنرا در زندگی خود تطبیق کرده میتوانی. لاکن در حذر باشید که طائفه ای موجود است. و با تأسف شدید که بعض شان مسلمان هم هستند که در موضوع سنت شک دارند. در موضوع سیرت نبوی شک دارند. بر زعم اینکه تنها قرأن کریم کافی است. سبحان الله، رسول (ص) ما را از این طائفه در حدیثی که ابو داود و ترمذی آنرا روایت کرده اند باخبر نموده اند. رسول الله (ص) چه میگویند؟ میگویند: یوشِکُ رَجلٌ مِنکُم مُتَّکِأً عَلیَ أَریکَتِهِ يُحَدِّثُ بِحَديثٍ عَنّي و يَقُولُ بَينَنا و بَينَكُم كِتابُ اللهِ عز وجل فَما وَجَدنا فِيهِ مِن حلالٍ اِستَحَلناهُ و مَا وَجَدنا فِيهِ مِن حَرامٍ حَرَّمناهُ. ألا اِنَّما حَرَّمَ رسولُ اللهِ (ص) مِثلُ الَذيَ حَرَّمَ اللهُ.

ترجمه ای حدیث شریف: مردی از بین شما در حالیکه در کَوچ خود تکیه زده میباشد حرف می زند (تصویر را می بینید؟ یعنی یکنفر در حالت استراحت بوده و هر کلامی که بخواهد بدون کدام اعتناء میگوید:) حرف میزند از حرف های در باره ای من و میگوید بین ما و بین شما کتاب الله است. (مثل اینکه این آدم بسیار با تقوی خود را نشان بدهد) پس هر چه را که در آن از حلال یافتیم آنرا حلال می کنیم و هر چه را که در آن از حرام یافتیم حرام میکنیم. (یعنی تنها قرأنکریم) ببینید که رسول الله (ص) چه میگویند. لاکن حقیقت اینست که هر چه را که رسول الله حرام کرده است مثل آنچه است که الله آنرا حرام کرده است. ختم حدیث شریف.

ما برایشان می گوئیم که به کلام الله عز و جل در قرأن کریم که برآن ایمان دارید گوش بدهید. الله عز و جل در کتاب خود میفرماید: مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ. هر که فرمانبرداری کند پیغمبر را پس هر آئینه فرمانبرداری خدا کرد.(النّساء ۸۰) و میفرماید: فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَاشَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا. پس قسم به پروردگار تو که ایشان مسلمان نباشند تا آنکه حاکم کنند ترا (تا آنکه ترا حاکم کنند او محمد (ص)) در اختلافی که واقع شد میان ایشان باز نیابند در دلهای خویش تنگی از آنچه حکم فرمودی و قبول کنند بانقیاد.(النّساء ۶۵). سبحانهُ و تعالی در کتاب کریم خود میفرماید: وَ مَا أَتَاكُمُ الرَّسولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُم عَنهُ فَانتَهوهُ. صحابه ابداً بین قرأن و سنت فرق نمی گذاشتند. اما کسی که به قرأن و اوامر قرأن ایمان ندارد حرف زدن درین باره به آنها فایده ندارد و موضوع با آنها منقطع است.

در فهم هر واقعه ای از واقعات رسول الله (ص) احتیاط لازم است. ممکن آن موضوع تشریعی باشد (یعنی چیزیکه بالای تو هم شرع شده باشد). ممکن از دین باشد که از آن پیروی کنی. و اگر از آن پیروی نکنی ممکن گمراه شوی و از دین دور شوی. ممکن الله عز و جل را ناراض بسازی که در باره ات گفته شود سُحقاً سُحقاً. متوجه باشید که این یک امر مهمی است.

این بود یک قاعده. قاعده ای دوم معرفت شخصیت رسول الله (ص) است تا بدانیم که رسول الله (ص) که است. بهترین تمام بشریت خاتم المرسلین وسید اولین و آخرین که است؟ شخصیت بزرگی طوریکه آنرا در اول محاضره ذکر کردیم بلکه او عظیم ترین شخصیتی در روی زمین است. از شروع خلقت تا به روز قیامت. چیز های زیادی است که آنرا در باره ای رسول الله (ص) در این مجموعه و در مجموعات بعدی خواهیم دانست انشاءالله که در باره ای جوانب مختلف حیات رسول الله (ص) بحث خواهد کرد. و چیزهای مهمی موجود است که میخواهیم آنرا در باره ای شخصیت رسول الله (ص) بدانیم و آنرا در هر موقفی از مواقف رسول الله (ص) به وضاحت در اذهان خود جانشین کنیم. مهمترین چیز در حیات رسول الله (ص) اینست که او رسول است. رسول از سوی که؟ از سوی رب العلمین. در این جمله کمی فکر کنیم. او رسول یا فرستاده ای است از طرف پروردگار جهانیان.

خداوند خواست تا بشر را از طریق رسولی از بشر خطاب نماید. و از تمام خلق محمد (ص) را انتخاب نمود تا مردم را در باره ای خود سبحانهُ و تعالی ابلاغ کند. از اینرو رسول الله (ص) در حقیقت خود جز نقل کننده ای از رب العزت سبحانه و تعالی چیز بیش نیستند. وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَى (٣) إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى. و سخن نمی گوید از خواهش نفس نیست قرأن مگر وحی که بسوی او فرستاده می شود. (النّجم ٣-۴) و به قدر همین اهمیت باید حدیث رسول الله (ص) اخذ شود. و به قدر همین عظمت باید سیرت رسول الله (ص) اخذ شود. این سیرت نمونه ای عملی و تطبیقی است که الله عز و جل آنرا برای خلق خود رسم نموده است تا به آن اقتداء نمایند و از آن تقلید نمایند. سیرت رسول الله (ص) یک کتلاک برای ما مؤمنان است. یک راه نما در صحرا و در بحر است. بدون سیرت و راه نما هلاک خواهیم شد .وقتیکه ثبوت شود که رسول الله فعلی را انجام داده اند. اراده ای الله عز و جل این است که همان را از ما هم میخواهد. حتی در نوافل. نوافل از اختراع رسول الله (ص) نیست. مردم فکر میکنند که ظهر چهار رکعت است که آنرا الله عز و جل وحی نموده است و بر ما فرض گردانیده است. و بعداً رسول الله (ص) اجتهاد نموده اند و از ما

داوطلبانه طلب دو رکعت قبل از آن و دو رکعت بعد از آن، یا چهار رکعت قبل از آن و دو رکعت بعد از آن را کرده اند. نه، چنین نیست. الله سبحانه و تعالی ظهر را چهار رکعت فرض شرع نموده است. و سنت یا نفل را هم که قبل از آن یا بعد از آن آمده است شرع نموده است. لاکن اینرا فرض نموده است و آنرا نفل نموده است. همه چیزی آن در آخر از جانب الله سبحانه و تعالی است. حتی وقتیکه در واقعه ای از واقعات رسول الله (ص) بر خلاف واقعت اولی انتخاب نمودند. یعنی رأیی را که باید انتخاب میکردند انتخاب نکردند و رأیی را که در درجه از آن کمتر بود اختیار کردند وحی نازل میشد و انتخاب کامل تر را که برای این أمت صالح تر میبود انتخاب میکردند. در زمان ایشان (ص) و تا به روز قیامت. پس خواندن و آموزش سیرت به این منظور قدر بزرگی از اهمیت را برایش میدهد. ما درس شخصیت کسی دیگری را نمی آموزیم بلکه درس شخصیت رسولی از سوی رب العلمین را می آموزیم. نه تنها رسول بلکه بهترین رُسُل و خاتَم النّبیین. پس این قاعده ای دومی بود که ما آنرا در تمام حادثات سیرت النبوی در اذهان خود داشته باشیم. که ما با وحی از جانب رب العالمین در تعامل هستیم.

قاعده ای سوم اینست که چطور رسول (ص) را دوست داشته باشیم. حب یا دوستی رسول الله (ص) باید فوق تمام حب باشد. اگر چنین حب موجود نباشد در ایمان خللی وجود دارد. رسول (ص) در حدیث شریف میفرماید: لاَ يُؤمِنُ أَحَدُكُم حَتى يَكُونَ اللهُ و رَسُولُهُ أَحَبُّ اِلَيهِ مِمَّا سِواهُما. یعنی کسی از شما ایمان نخواهد آورد تا وقتیکه او الله و رسولش را از هر چیز دیگر بیشتر دوست نداشته باشد. در حدیث دیگری میفرماید و توجه کنید به حدیث! لاَ يُؤمِنُ العَبدُ حَتى أَكُونَ أَلَيهِ مِن أهلِهِ و مالِهِ و النَّاسِ أَجمَعِينَ. بنده مؤمن نمی شود تا اینکه من را از خانواده ای خود و پول خود و همه ای مردم بیشتر دوست نداشته باشد. این حدیث در بخاری و مسلم است. حتی اینکه ما و شما محاوره ای لطیفی را که بین رسول الله (ص) و بین عمر ابن خطاب (رض) صورت گرفته بود حفظ نموده ایم و آنرا

می دانیم که در صحیح بخاری آمده است که عمر ابن خطاب گفت یا رسولَ الله من شما را از هر چیز دیگری بیشتر دوست دارم بجز از خودم. و همه ای ما در فکر دوستی خود بسیار زیاد هستیم و عمر (رض) با خود صادق بود. پس رسول الله (ص) فرمودند: نه قسم به کسی که زندگی ام در دست اوست تا اینکه مرا از خودت بیشتر دوست نداشته باشی. ببینید که ایمان تکمیل نمی شود تا این که مرا از خودت بیشتر دوست نداشته باشی. طوریکه رسول الله (ص) میفرمایند. پس عمر گفت حالا واللهِ تو را بیشتر از خودم دوست دارم. رسول الله (ص) فرمودند حالا او عمر، حالا ایمان تکمیل شد. حالا صدق با الله عز و جل تکمیل شد. با الله عز و جل در پیروی اش و در محبت اش صادق نخواهی بود مگر به پیروی از رسولش (ص).

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرْلَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ. (ای محمد) بگو اگر دوست می دارید خدا را پس پیروی من کنید تا دوست دارد شما را خدا و بیامرزد شما را گناهان شما و خدا آمرزندهٔ مهربان است. (آل عمران ۳۱) درس سیرت در دوستی رسول الله (ص) کمک میکند. حب رسول الله (ص) در ایمان بنده قضیه ای محوری است. معرفت سطحی شخصی دوستی عمیق را بوجود نمی آورد. معرفتِ دقایق زندگی و کشف عظمتِ مختلف شخصیتی را که میآموزیم حب را در قلب انسان متولد میسازد. فکر نمی کنم که انسانی دارای فطرت سلیمی در باره ای رسول الله (ص) بخواند یا بشنود و دوستی ایشان در دلش پیدا نشود. و به هر اندازه ایکه معرفت ات با ایشان بیشتر شود به همان اندازه دوستی ات با ایشان بیشتر میشود. و به هر اندازه ایکه دوستی ات با ایشان بیشتر شود به همان اندازه ایمان ات ازدیاد می یابد. عِلاقهای تفاعلی یا واکنشی در حیات مسلمین در غایت اهمیت است. هر موقفی از مواقف سیرت را در حیات ایشان بخوانید. از وقتی که تولد شدند تا وقتی که وفات نمودند (ص).

مثلاً در باره ای معاملات ایشان که در خانه با زوجه های خود چطور برخورد می نمودند. با دختر های خودچطور برخورد می نمودند. با اصحاب خودچطور برخورد می نمودند. و حتی با دشمنان خود چطور برخورد می نمودند. در باره ای جهاد شان و هر غزوه ایکه صلی الله علیه وسلم قیادت آنرا داشتند بخوانید. در باره ای صدق شان و امانت شان و شجاعت شان و تقوای شان و عبادت شان و قضاوت شان و سیاست شان بخوانید. در باره ای معاهداتی که عقد نمودند صلی الله علیه وسلم بخوانید. مثلاً در باره ای طائف بخوانید. در باره ای هجرت شان بخوانید. در باره ای اُحُد و بدر و فتح مکه و هر موقفی بخوانید طوری که ذکر کردم. و رسول الله (ص) را دوست خواهید داشت. بلکه او را عمیقاً دوست خواهید داشت.

الله عز و جل محمد (ص) را بطور منتی و نعمتی برای خلق فرستاده است. الله عز و جل در کتاب خود فرموده است: لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوعَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ. هر آئینه نعمت فراوان داد خدا بر مؤمنان آنگاه که فرستاد در میان ایشان پیغمبری از قوم ایشان می خواند بر ایشان آیات خدا و پاک سازد ایشان را و می آموزد ایشان را کتاب و علم و هر آئینه بودند پیش از این در گمراهی آشکار. (آل عمران ۱۶۴) پس قاعده ای از قواعد بسیار مهم است که بیاد داشته باشید. وقتی که درس سیرت را می آموزید حب رسول (ص) را به قدر توانایی تان در هر حادثه ای از حوادث حیات ایشان در دل زرع نمائید. و اگر نه نجات نخواهید یافت. الله عز و جل در کتاب کریم خود میفرماید: قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَ أَبْنَاؤُكُمْ وَ إِخْوَانُكُمْ وَ أَزْوَاجُكُمْ وَ عَشِيرَتُكُمْ وَ أَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَ تِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَ مَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ جِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَايَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. بگو اگر هستند پدران شما و پسران شما و برادران شما و زنان شما و خویشاوندان شما و آن مالهای که کسب کرده اید آنرا و تجارتی که می ترسید از نا رواجی آن و منزل

ها که پسند می کنید آن را دوست تر است نزدیک شما از خدا و رسول او و از جهاد در راه او پس منتظر باشید تا آنکه بیاورد خدا عقوبت خود را و خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را. (التوبة ۲۴) مسأله تنها مسأله ای بلند رفتن ایمان نیست. مسأله مسأله ای تهدید است که در جمله ای فاسقان خواهی بود طوریکه الله عز و جل فرمود: وَاللَّهُ لَايَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. یعنی خدا راه نمی نماید گروه فاسقان را. پس این قاعده ای سوم بود که در آموختن سیرت نبوی دارای اهمیت بسیار زیادمیباشد. قاعده ای چهارم و آخر در اثنای درس خواندنِ این سیرت شریف اینست که حکمت جزئیات زندگی رسول الله (ص) را از خلال آموختن سیرت ایشان بیاموزیم. حکمت اینست که چطور یک امر را در نصاب اش بگذارید. چطور رأیی را بر رأی دیگری ترجیح بدهید. حیات رسول الله (ص) خودش حکمت است. هر رأیی را که انتخاب کردند آن رأی حکیم است. اگر فعلی را انجام دادند پس آن فعلی حکیم است. درس سیرت اینچنین برای ما حکمت را به بهترین صورت آن می آموزاند. یعنی حکمت ایشان (ص) را در بدست گرفتن قلب ها یا بگو فن امتلاک قلوب را مثال بگیریم. ممکن رسول الله (ص) قلوب مردم را بخاطری کسب می نمودند تا با آنها تعامل نمایند. رسول الله (ص) تنها قلب های دوستان خود را بدست نمی گرفتند بلکه قلب های دشمنان خود را هم بدست می گرفتند. و این حکمت بزرگی است. حکمت دیگری که دارای اهمیت زیادی است. با من یکجا دقت کنید، اسم این حکمت حکمت مرحله است. و فقه واقع هم نامیده میشود. توجه کنید که بسیار مهم است.

رسول الله (ص) در مرحله ای از حیاتِ شان طواف کعبه را در حالی میکردند که در آن سه صد و شصت بت موجود بود. تبری را نبرداشتند تا یکی از آن بت ها را بشکنانند. تخیل کنید، سیزده سال در کعبه طواف می نمودند و در آن سه صد و شصت بت بود. بعداً سبحان الله وقت دیگری می آید که رسول الله (ص) در جزیره ای عرب موجودیت یک بت را هم نمی پذیرند. وقتی که مکه را فتح

نمودند خالد بن ولید (رض) را به طائف فرستادند تا که در آنجا بت ها را بشکنانند. پس آن وضعی بود و این وضعی. رسول (ص) سیزده سال در مکه زندگی کردند در حالیکه در آنجا بیرق های سرخ موجود بود. بیرق های سرخ بالای خیمه های زنان زناکار برای اعلان نمودن زنا . آن زمانی بود و زمانی رسید که امر نمودند که خیمه ای از این خیمه ها را ویران کنند و از جاری نمودن حد در برابر یک زنی که زنا کرده بود دست نکشیدند. وقتی که الغامدیه مرتکب زنا شده بود رسول الله (ص) بر جاری نمودن حد بالایش اسرار نمودند. پس آن وقتی بود و این وقتی. رسول (ص) زمانی با یهود معاهده می نمودند و در زمان دیگری بعد از آن با یهود محاربه می نمودند. وقتی که معاهده سودمند و جایز میبود معاهده می نمودند و وقتی که معاهده فایده نمی کرد و محاربه جایز میبود محاربه میکردند. نمی توانیم اینرا جز از طریق دِراسَت و تعلیم سیرت از طریق دیگری بیآموزیم. حکمت انتخاب تصمیم مناسب در وقت مناسب.

رسول (ص) یکروزی دست خود را از جنگ باز می داشتند و روزی با هرکسی که با ایشان می جنگید می جنگیدند. و روزی با همه ای کفار می جنگیدند. روزی رسول (ص) از نزد خانواده ای آل یاسر می گذشتند. (یاسر و سُمَیّه و عَمّار) و آنها زیر عذاب دردناک و شدیدی بودند. عذابی که به قتل یاسر و سُمَیّه رضی الله عنهما ختم شد. از نزد شان می گذرند و آنها تعذیب میشوند. پس تنها به گفته ای خود اکتفا میکنند صلی الله علیه و سلم صبراً آلَ یاسر فَإِنَّ مَوعِدُکُمْ الجَنّة. یعنی صبر داشته باشید او خانواده ای یاسر وعده گاه تان جنت است. شمشیری را بلند نکردند که ابو جهل را بآن بزنند که آنها را تعذیب میکرد. و به هیچ کسی از جوانان خود و از پیروانان قوی خود مثل زبَیر ابن العَوام یا سعد ابن ابی وقاص یا دیگر صحابه های جنگجوی سرسخت و معروف آن زمان امر نکردند که ابو جهل یا ابو سفیان یا ابو لهب را بقتل برسانند. لاکن در روز دیگری از روز ها رسول الله (ص) لشکر مکمل را برای حرب یهود بنی قَینُقاع فرستادند بخاطر قتل یک مرد مسلمان بعد از

کشف عورت زن مسلمانی توسط یهود. فرق بزرگ را تخیل کنید. در بین دو موقف رسول الله (ص) لشکری را بسوی روم که دولت بزرگ عالم در آن زمان بود فرستادند بخاطر قتل دو نفر مسلمان. پس آن یک زمان بود و زمان مکه زمان دیگر. اول عهد مدینه از آخر عهد مدینه فرق داشت. جنگ بدر از جنگ اُحد فرق داشت. متوجه باشید که همه ای موقف ها و ضروف محیط آن موقف ها را در آموزش سیرت مد نظر داشته باشید. وقتی که چنین نمودید چیزی را که به فقه واقع یا حکمت مرحله در حیات رسول الله (ص) نامیده میشود خواهید فهمید.

حکمت دیگری هم در حیات رسول الله (ص) دارای اهمیت زیاد است و آن حکمت تَدَرُج است. تدرج در تربیه، تدرج در تغییر منکر، مثلاً حرام شدن خمر یا شراب که به تدریج حرام ساخته شد. به یکباره گی مردم را از آن مانع نشدند. تدرج در حرام نمودن سود، تدرج در امر نمودن مردم بر جهاد فی سبیل الله. هر کدام اینها به مراحل آمد. حکمت دیگری در حیات رسول الله (ص) حکمت وسطیت است. وَ كَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا. نه افراط و نه تفریط. تعریف افراط چه است؟ و تعریف تفریط چه است؟ در تمام جزئی از جزئیات زندگی. تو یک تعریف داری. من یک تعریف دارم و او تعریف دیگری. پس مقیاس چه است؟ مقیاس سیرت نبوی (ص) است. یعنی مثلاً رسول (ص) به ازدواج کردن امر می نمایند. و به آن تشویق می کنند و خود شان ازدواج می کنند (ص) و با وجود آنهم نمی گذارند که ازدواج سد راه جهاد فی سبیل الله یا کسب نفقه و دعوت بسوی الله عز و جل شود. این توازن را از سیرت رسول الله (ص) تعلیم می گیریم. کار دنیا هر چه که باشد داکتری، دهقانی یا هر کاری که باشد. رسول الله (ص) به آن امر می فرمایند و دست درشت را از کثرت کار مبارک میدانند. لاکن سبحان الله، بدون افراط در کار تا که حق الله عز و جل ضایع نشود. و حق بنده و حق خانواده و حق مادر ضایع نشود. این است توازن در حیات رسول الله (ص). غذا، ذکر کردیم که بیشتر از سه بار در دو ماه آتش در خانه ای ایشان افروخته نمی شد. لاکن وقتی که طعام

حاضر می بود از خوب های آن می خوردند (ص). نماز، هم نماز می خواندند و هم می خوابیدند. روزه، هم روزه می گرفتند و هم می خوردند. اینچنین وسطیت بحیث منهج عملی و واقعی است برای أمت. آنرا بطور واضح در سیرت رسول الله (ص) می بینید. نه افراط و نه تفریط. پس آموزش سیرت نبوی امری است از مهمترین امور در حیات مسلمانان.

وقتیکه ما هر موقفی از مواقف سیرت نبوی را می آموزیم باید این قوانین چهار گانه را در اذهان خود نگهداریم. اولاً بفهمیم که ممکن این موقف موقف تشریعی باشد. و طبعاً علماء در استنباط احکام از مواقف سیرت نبوی نقش بزرگی دارند. دوم اینکه درک نمائیم که او رسول یعنی فرستاده ای از جانب الله است و قدمی نمی بردارند بدون وحی یا تعدیلی (یعنی اصلاح) از وحی. سوم اینکه بدانیم که چطور رسول (ص) را در هر موقفی از موقف حیات شان دوست داشته باشیم. چهارم حکمت در انتخاب شان و در آرای شان، و انتخاب شان در افعال شان است. در اثنای سیرت نبوی از اول آن تا به آخر آن.

دو نکته ای دیگر، نکته ای اول مَراجِع این بحث است. برادران زیادی سوال نموده اند که مراجع مؤثق و با اعتماد سیرت نبوی کدام ها اند تا ما در آموزش سیرت نبوی به آن مراجعه کنیم. باید بگویم که مراجع بسیار زیاد است. هزار ها کتب (بدون مبالغه) در باره ای رسول الله (ص) و در باره ای سیرت شان و صحابه ایشان و حیات شان بصفت عام نوشته شده است. لاکن مهمترین مراجعی که به آن در این بحث مراجعه کرده ام اینها اند. مرجع اول و بسیار مهم قرأن الکریم و تفاسیر قرأن الکریم است. و از کتب تفسیر که به آنها مراجعه کرده ام تفسیر القرأن العظیم از ابن کثیر و جامع احکام القرأن از امام قُرطُبی و فی ظلال قرأن از سید قطب است رحمهم الله جمیعاً. مجموعه ای دومی از کتاب ها که همچنان دارای اهمیت زیادی اند که بسیاری از مردم در آموختن سیرت از خلال آنها تغافل میکنند کتاب های احادیث و شرح های احادیث اند. یعنی از کتاب بخاری رحمه الله بسیار زیاد

استفاده نموده ام. و از فتح الباری در شرح صحیح بخاری از ابن حجر الاسقلانی رحمه الله. و همچنان از صحیح مسلم و شرح آن از امام نَوَوی. همچنان ترمذی و ابو داود و نسائی و ابن ماجه و مسند احمد ابن حنبل رحمهم الله جمیعاً. از کتاب های بسیار مهم سیرت کتاب سیرت ابن هشام است. ابن هشام طبعاً اکثراً از ابن اسحق نقل کرده است. و کتاب ابن اسحق در این زمان موجود نیست.
چیزی که باقی مانده است کتاب سیرت ابن هشام است. در کتاب سیرت ابن هشام واقعات زیادی موجود است که مؤثق نیست. پس باید محقَق یا تحقیق شده را خواند. کتابی است بنام صحیح سیرت ابن هشام از استاذ مجدی فتحی السید و آن کتاب خوبی است. همچنان کتاب صحیح سیرة النبویة از ابراهیم علی. کتاب زاد المعاد فی هَديِ خیر العباد از علامه ابن القَیّم رح. کتاب سیرة النبویة از ابن کثیر رح هم طبعاً مهم است. الرحیق المختوم از مبارک ثوری،سیرة النبویة از صلّابی، الاساس في السُّنّة از سید حَو و آن کتاب بزرگی چهار جلدی است لاکن کتاب خوبی است. فقه سیرة از بوطی، فقه سیرة از غزالی، المنهج الحرکی لسیرة النبویه از منیر غطبان. السیرة النبویة دروس و عبر از داکتر مصطفی صباعی. کتاب کوچک است ولی در آن معلومات مهم است. دائرة المعارف بزرگی موجود است، طبعاً بشرطیکه به آن مراجعه کنیم. و در آن خیر زیادی موجود است بنام سُبُل الهُدی و الرّشاد في سیرة خیر العباد از امام محمد ابن یوسف صالحی الشّامی از علمای قرن دهم هجری. دائرة المعارف بزرگی دوازده جلدی و هر جلد آن دارای هشت صد صفحه است. در آن علم زیادی است ماشاء الله. همچنان دائرة المعارف سیرة النبویة بزرگی دیگری از داکتر حمزه نَشَرتی است با ده جزء. کتاب دیگری است بنام دراسة في السّیرة از داکتر عماد الدین خلیل و کتاب شعاع من السیرة النبویة از داکتر راجِح عبدالحمید. کتب سیرت زیادی دیگر هم موجود است. ولی من برای مراجعه درین مجموعه ای محاضرات به این کتب مهم مراجعه کرده ام. کتب بسیار دیگر هم موجود است که در باره ای صحابه و تاریخ به صفت عام صحبت میکند. بخاطر بعضی واقعات درین مجموعه احتیاج پیدا نمودم تا به کتب فقه و کتب عقیده و کتب تزکیه و اخلاق و غیر از آن مراجعه کنم.

نکته ای دیگر اینست که سیاست عام را اتخاذ می کنیم که بقدر توان از معلومات صحیح استفاده کنیم. بعضی حوادث در ظاهر خوب معلوم میشود لاکن صحیح نمی باشد. بالای آن اعتماد نمی شود چون برای قواعد مهم برای بنای أمت تنها باید بالای صحیح اعتماد شود. موضوع دیگر اینکه بعض علماء سیرت نبوی را از جانب معین درس میدهند. مثلاً جانب خُلق رسول الله (ص) را یا جانب فقهی یا جوانب اعجاز در حیات رسول الله (ص) را درس می دهند. ما درین مجموعه در استنباط نمودن قواعد و قوانین مهم برای بنای أمت اسلامی تمرکز خواهیم نمود. بالای حوادثی تمرکز می کنیم که به حالت معاصر ما مشابهت دارد. یعنی بالای حوادثی که بعضی مردم آنرا حادثه ای کوچک می دانند تمرکز می کنیم و بالای بعضی حوادث دیگری که ممکن بعضی ها آنرا بزرگ بشمارند زیاد تمرکز نمی کنیم. من ابداً از شأن اهمیت این حوادث نمی کاهم، معاذ الله. لاکن بخاطر نسبت آن در این مجموعه. در محاضره ای آینده با اولین واقعات سیرت نبوی شروع می کنیم. و انشاء الله از بعثت رسول الله (ص) شروع خواهیم کرد و نه از میلاد رسول الله (ص). چون طوریکه قبلاً ذکر کردیم ما بالای واقعات مهم در تشریع یا شرع نمودن اسلام تمرکز می کنیم و آن شروع نمی شود مگر بعد از بعثت رسول الله (ص). در محاضره ای آینده انشاء الله در باره ای وضع دنیا قبل از بعثت رسول الله (ص) حرف خواهیم زد. وضع در جزیره ای عرب چگونه بود و در فارس در روم در هند در حبشه در اروپا و در همه منطقه از مناطق عالم. در وقت بعثت رسول الله (ص) وضع چگونه بود تا قیمت نوری را بدانیم که رسول الله (ص) به این تاریکی های وسیع منتشر شده در زمان شان (ص) آوردند. در آخر محاضره وضع قبل از بعثت رسول الله (ص) را و وضعی را که ما در آن حالا قرار داریم مقایسه خواهیم کرد تا بدانیم که همان طوریکه عالم در آن زمان به اسلام ضرورت داشت حالا عالم به این دین عظیم، دین اسلام شدید تر احتیاج دارد. فَتَذكُرونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَ أُفَوِّضُ أَمري اِلیَ اللهِ اِنَ اللهَ بَصِيرٌ بِالعِبَادِ أَقولُ قولي هذا و أستغفِرُ اللهَ لي و لكم و جزاكم الله خيراً كثيراً.